فصلنامه پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، سال نهم، شماره سوم، پاییز۱۳۹۸، صص ۵۹ - ۳۵

DOI: ۱۰.۲۱۸۵۹/priw-۰۹۰۳۰۲

بررسی شکل‌گیری داعش براساس نظریه پسابین‌الملل فرگوسن و منزباخ

مهدی عباس‌زاده[1]
استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه شهید باهنر کرمان (نویسنده مسئول)
نصرالله نخعی زرندی[2]
کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه شهید باهنر کرمان

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۳/۱۳ **تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۶/۱۵**

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

چکیده

داعش به عنوان مظهر تروریسم پسامدرن در عصر جهانی شدن در تلاش برای هویت‌یابی خاص خود در قالب بنیادگرایی اسلامی است. تبیین داعش از منظر نظریه‌های روابط بین‌الملل کمتر مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است. هدف پژوهش حاضر، بررسی داعش براساس رهیافت نظری نظریه پسابین‌الملل فرگوسن و منزباخ است. مقاله حاضر سعی دارد به این پرسش پاسخ دهد که داعش به عنوان یک کنشگر فراملی، چگونه از منظر نظریه پسابین‌الملل فرگوسن و منزباخ قابل تبیین است؟ یافته‌های این مقاله نشان می‌دهد که عوامل هویتی و ضدناسیونالستی به عنوان عناصر مهم مورد تأکید نظریه پسابین‌الملل در شکل‌گیری داعش نقش تعیین‌کننده‌ای داشته‌اند. در واقع، عناصر این گروه توانسته‌اند از خود تعریف هویتی جدیدی را ارائه و براساس همین تعریف جدید، «خود» و «دیگری»، «دوست» و «دشمن» را باز تعریف کنند. هویت گروه مذکور براساس ضدیت با مؤلفه‌های مدرنیته (از جمله سکولاریسم، دموکراسی و لیبرالیسم و علم‌گرایی) و فرهنگ غالب غربی بازتعریف می‌شود. از طرف دیگر، گروه داعش یک گروه ضدناسیونالیستی است که نظم وستفالیایی دولت محور را به چالش می‌کشد. به طوری که از نظر رهبران این گروه ملی‌گرایی در تقابل آشکار با امت اسلامی قلمداد می‌شود. به همین دلیل، این گروه توانسته از ملیت‌های مختلف و از بیشتر کشورهای جهان اقدام به جذب نیرو کند. این عوامل باعث تبدیل گروه داعش در عرصهٔ جهانی به یک کنشگر فراملی‌گرا شده است. روش پژوهش حاضر، توصیفی-تحلیلی و گردآوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای است. در ضمن در این پژوهش، از آثار دست اول از جمله نوشته‌های متعلق به گروه داعش از جمله نشریه دابق استفاده می‌شود.

واژه‌های کلیدی: پسابین‌الملل، فراملی‌گرایی، هویت، داعش، کنشگر غیردولتی.

1. Abbaszadeh@uk.ac.ir
2. Nasrollah1393@yahoo.com

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-16]

مقدمه

پدیدهٔ افراط‌گرایی اسلامی در سال‌های اخیر، به ویژه پس از حوادث یازده سپتامبر، به یکی از مباحث دانشگاهی تبدیل شده است؛ چرا که پس از حمله آمریکا به دو کشور افغانستان و عراق و روی کار آمدن حکومت‌های دموکراتیک در این کشورها، نه تنها پدیده افراط‌گرایی اسلامی رو به زوال نرفت، بلکه شاهد ظهور پدیده افراطی‌گرایی به مراتب خشن‌تر به نام داعش در عراق و سوریه هستیم که داعیه خلافت را دارد. داعش از جمله معدود گروه‌های است که بدون داشتن ارتش منظم، توانست در مدت کوتاهی بخش‌های قابل توجهی از دو کشور عراق و سوریه که دارای ارتش منظم و مجهز به سلاح‌های پیشرفته بودند، را به تصرف درآورد.

اشغال عراق توسط آمریکا در سال ۲۰۰۳م. به بهانه دولت- ملت‌سازی و گسترش آزادی در این کشور، در اصل عاملی برای ظهور سازمان‌های تکفیری و جهادی مسلح در عراق بود. در نتیجه به جای آنکه آزادی و دموکراسی و مردم-سالاری در عراق نهادینه شود، خشونت، قتل، کشتار، ترور، انفجار و بمب‌گذاری و آوارگی در عراق حاکم شد. طولانی شدن جنگ عراق، اختلافات قومی و مذهبی، ضعف دولت مرکزی و دیگر عوامل این کشور را در معرض رشد گروه‌های بنیادگرای افراطی و تکفیری قرار داد و عراق را به کانون اصلی این گروه‌ها تبدیل کرد. به طوری که بسیاری از افرادی که قبل از حمله آمریکا به عراق در افغانستان بودند و سابقه همکاری با القاعده را داشتند، به عراق مهاجرت کردند و با تعریف هویت جدید از «خود» مبارزه‌ای طولانی و همراه با خشونت علیه دیگری را با «دیگری» و دشمنان خود آغاز کردند تا اینکه سرانجام، از میان این مبارزات گروه داعش اعلام موجودیت کرد. هدف این پژوهش، تبیین چگونگی شکل‌گیری داعش براساس نظریه فراملی‌گرایی و پسابین‌الملل فرگوسن و منزباخ است و اینکه چگونه این گروه توانست به عنوان یک کنشگر فراملی در عرصه روابط بین‌الملل ظهور کند.

نظریه پسابین‌الملل در اصل واکنشی به نظریه‌های مسلط در روابط بین‌الملل همچون رئالیسم و نئورئالسم بود که دولت را بالاترین شکل قدرت سیاسی و از کنشگران اصلی در روابط بین‌الملل می‌دانستند. تحولات دهۀ ۱۹۷۰ میلادی باعث شد که تعدادی از نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل، همچون رابرت کوهن و جوزف نای نظریه دولت محوری جهان را به چالش بکشند. این نظریه‌پردازان بر این عقیده بودند که دولت‌ها در جهان امروزی تنها

فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-16]

بازیگران عرصه روابط بین‌الملل نیستند. در واقع، آنها به بازیگران و کنشگران دیگری غیر از کنشگران دولتی همچون شرکت‌های چندملیتی، گروه‌های انقلابی، گروه‌های تروریستی و... تأکید داشتند.

فرگوسن و منزباخ نظریه کوهن و نای را ادامه دادند. آنها نیز بر نقش بازیگران غیردولتی همچون شرکت‌های چندملیتی، بانک‌ها و گروه‌های شبه نظامی و جز اینها در کنار کنشگران دولتی در عرصه روابط بین‌الملل تأکید می‌کنند. از نظر آنها امروزه اگرچه حاکمیت دولت‌ها مهم تلقی می‌شود، ولی وجود خارجی ندارد؛ چراکه «چنانچه در گذشته دولت‌ها برای افزایش مشروعیت و ثبات خود گروه‌های فروملی و فراملی را دستگیر می‌کردند، اما امروزه دولت‌ها به وسیله شبه نظامیان قبیله‌ای به اسارت گرفته می‌شوند. کشورهای افغانستان، پاکستان و سومالی در روی نقشه‌های قدیمی چیزی بیش از رنگ‌های(مرزهای) گمراه‌کننده نیستند. شاخ آفریقا به صحنهٔ مبارزه بین شبه‌نظامیان، جنگ‌سالاران و ستیزه‌جویان مذهبی تبدیل شده است. اینها گروه‌های خشونت‌طلب، بدون دولت واقعی هستند. دولت عراق در یک چشم‌انداز کوتاه‌مدت از آخرین مدافعان شکست خورده است و سیاست‌های دولت بوش نیاز به بازسازی مجدد دارد» (Ferguson and Mansbach, 2007: 536)

سؤال اصلی پژوهش حاضر این است که نظریه پسابین‌الملل فرگوسن و منزباخ چگونه می‌تواند ظهور داعش به عنوان یک کنشگر فراملی را تبیین کند؟

پیشینه پژوهش

از آغاز شکل‌گیری داعش و اعلام خلافت و با توجه به اینکه داعش یکی از پدیده‌های مهم و تأثیرگذار سال‌های اخیر در تحولات سیاسی خاورمیانه محسوب می‌شود، از همان آغاز شکل‌گیری و اعلام خلافت کتاب‌ها و مقالات زیادی در مورد آن به چاپ رسیده است که در زیر به بعضی از آنها اشاره می‌شود:

دولت اسلامی عنوان کتابی است که توسط ریچارد بارت در سال ۲۰۱٤ میلادی، به چاپ رسیده است. در این کتاب نویسنده با استفاده از روش توصیفی- تحلیلی و جمع‌آوری داده‌ها به شیوه اسنادی و کتابخانه‌ای، انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ میلادی و جنگ دوم خلیج‌فارس در سال ۲۰۰۳ میلادی را از عوامل مؤثر و تأثیرگذار بر شکل‌گیری داعش می‌داند و

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-16]

با بررسی آن، ایدئولوژی و اهداف سیاسی و مذهبی، ساختار و تشکیلات اداری و مالی، داعش را با وجود هزاران جنگجو برای امنیت بین‌الملل خطرناک می‌داند (Barrett, 2014: 1-66).

«نگاهی سازه‌انگاره به ظهور پدیده تروریسم در منطقه خاورمیانه (با تأکید بر پیدایش داعش در منطقه)»، عنوان مقاله‌ای است که توسط عنایت‌الله یزدانی و رؤیا نژادزندیه در سال ۱۳۹۳ به نگارش در آمده است. این پژوهش با استفاده از روش توصیفی تحلیلی و جمع‌آوری داده‌ها به شیوه اسنادی و کتابخانه‌ای، به ظهور پدیده تروریسم در منطقه خاورمیانه با تأکید بر داعش از دید سازه‌انگاری می‌پردازد. یافته‌های پژوهش بر آن است که اگر بخواهیم مقوله افراط‌گرایی و تروریسم در خاورمیانه را براساس واقع‌گرایی مورد بررسی قرار دهیم، با نارسایی در تحلیل روبه‌رو می‌شویم. نمی‌توان ظهور داعش را به عوامل مادی همچون ضعف دولت‌های مرکزی عراق و سوریه و اوضاع نامناسب اقتصادی دو کشور تقلیل داد، بلکه لازم است که ذهنیت‌ها و انگاره‌های غیرمادی را در نظر گرفت و باید به سراغ نظریات ترکیبی یا میانه در تحلیل این پدیده رفت. در نتیجه سازه‌انگاری با ترکیبی از انگاره‌های خردگرا و انعکاس‌گرا قابلیت بیشتری برای تبیین این پدیده دارد. این پژوهش علاوه بر اینکه ضعف دولت مرکزی عراق را به عنوان زمینه مؤثر ظهور داعش در نظر می‌گیرد، اما غافل از مقولات هویتی و فرهنگی نمی‌شود و سعی دارد با در نظرداشت هر دو نحله تحلیل خویش را به پیش ببرد (یزدانی و نژاد زندیه، ۱۳۹۳).

«بررسی ماهیت کنش‌گری داعش از منظر مفاهیم روابط بین‌الملل»، عنوان مقاله‌ای است که توسط الهام رسولی ثانی‌آبادی در سال ۱۳۹۶ به نگارش درآمده است. این پژوهش با استفاده از روش توصیفی – تحلیلی و جمع‌آوری داده‌ها به شیوه اسنادی و کتابخانه‌ای از منظر متمایز و با استفاده از مفاهیم رشته روابط بین‌الملل به بررسی داعش می‌پردازد. یافته‌های پژوهش بر آن است که جامعه علمی برای فهم کنش‌گری داعش باید از منظر مفاهیم روابط بین‌الملل به ظهور پدیده داعش نگاه کند؛ چراکه هر گونه اقدام بازدارنده و منع‌کننده در قبال داعش باید در گرو فهم کامل چیستی، چرایی و چگونگی قدرتمند شدن این کنشگر مهم بین‌المللی باشد. با فهم ابعاد مختلف قدرت در کنشگری داعش می‌توان به این نتیجه رسید که برای مبارزه با این پدیده فقط اعمال قدرت اجباری از سوی جامعه بین‌المللی کافی نیست و باید از قدرت گفتمانی که از عوامل اصلی قدرت و مشروعیت داعش است، نیز بهره برد (رسولی ثانی‌آبادی، ۱۳۹۶).

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-16]

بیشتر کتاب‌ها و مقاله‌هایی که داعش را مورد بررسی قرار داده‌اند، بیشتر به موضوعات مشابهی همچون تاریخچه شکل‌گیری، ایدئولوژی و سازماندهی این گروه پرداختند و سعی کردند که با توجه شرایط و تحولات محیطی و بیرونی در منطقه و عراق علل شکل‌گیری این گروه را مورد بررسی قرار دهند، اما کمتر از نگاه روابط بین‌الملل به آن پرداختند که به دو مورد از آنها اشاره شد. در این پژوهش سعی شده که با رجوع مستقیم به عقاید و آرای این گروه و رهبران آن، پدیده داعش را از منظر نظریه‌های روابط بین‌الملل و به طور خاص نظریه پسابین‌الملل مورد واکاوی قرار دهد. چنانچه ابومحمد عدنانی سخنگوی داعش بیان می‌کند: «اگر فردی بخواهد برنامه، سیاست و نظریات قانونی دولت اسلامی را بفهمد یا درک کند، لازم است به رهبران، بیانیه‌ها، خطابه‌ها و دیگر منابع داعش رجوع کند» (Bunzel, 2015: 4) و به این منظور نگارندگان از نشریه دابق (Dabiq) و دیگر نشریات و کتاب‌هایی که توسط این گروه منتشر شده، در پژوهش خود استفاده کرده‌اند.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

چارچوب نظری: نظریه پسابین‌الملل فرگوسن و منزباخ

ویژگی اصلی مدرنیزاسیون در عرصه سیاست بین‌الملل، وضعیت خاص فضای سرزمینی بوده است و دولت همان‌طور که به عنوان یک نماینده در خدمت شهروندان خود عمل می‌کند، کنترل انحصاری را بر سرزمین خود دارد که به عنوان ویژگی دولت وستفالیایی قلمداد می‌شود (سازمند، ۱۳۸۳: ۲۸۵). در مقابل، فراملی‌گرایی که یکی از برداشت‌های لیبرالیسم از روابط متحول بین‌الملل است، بر روابطی فراتر از روابط دولت‌ها و میان کنشگرانی به جز دولت‌ها تأکید دارد. برای نخستین بار کوهن و نای بیان کردند که الگوی دولت – محور در روابط بین‌الملل نمی‌تواند تعاملات گسترده میان جوامع را توضیح دهد. آنها بر این باور بودند که دولت‌ها دیگر نمی‌توانند بر تعاملات بین‌المللی کنترل داشته باشند (حاج یوسفی، ۱۳۷٦: ۱۰۰٦). در همین راستا، آنها بر این عقیده بودند که نقش کنشگران غیردولتی در آثار نظری و معطوف به سیاستگذاری در مطالعات سیاسی جهانی نادیده گرفته شده است. در مقابل، توجه آنها به «روابط فراملی» است؛ یعنی «حکومت‌ها بر تماس‌ها، ائتلاف‌ها و مبادلات در ورای مرزهای دولت‌ها که ارکان اصلی سیاستگذاری خارجی است، کنترلی ندارند». از نظر آنها سازمان‌های فراملی به عنوان کنشگران جدید در کنار دولت‌ها عمل می‌کنند. اینها

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-16]

می‌توانند اتحادیه‌های صنفی، جنبش‌های انقلابی، شرکت‌های چندملیتی کلیساها و دیگران را دربربگیرند (مشیرزاده، ۱۳۹٤: ۳٤- ۳۳).

فرگوسن و منزباخ را می‌توان اصلی‌ترین ادامه‌دهندگان نظریه فراملی‌گرایی دانست. از نظر آنها «برای چندین سال نظریه‌پردازان و کارورزان سیاست بین‌الملل با حاکمیت دولت، به عنوان مظهر بالاترین وفاداری بشر، منبع اصلی قدرت و ارزش‌های عمومی همراه شده بودند. در دوران عصر شکوفایی اروپا دولت‌های مقتدر خواهان حق انحصاری بر سرزمین و اشخاص و شهروندان در داخل مرزهای خود و نیز آزادی از دخالت خارجی و فائق آمدن بر سیاست‌های بین‌الملل بودند. در این وضعیت متداول، این حقیقت که انسان همواره در جوامع سیاسی مختلف با درجه‌ای از استقلال و نیز با چندین هویت و وفاداری زندگی کرده را انکار کرده‌اند. واقعیت این است که سلسله مراتب هویت انسان از آغاز ارتباطات انسانی به صورت مستمر تغییر کرده است» (Ferguson and Mansbach, 2004: 3). در چنین شرایطی که نظریه‌های سنتی و واقع‌گرا نظریه‌های اصلی و مسلط در روابط بین‌الملل محسوب می‌شدند، فرگوسن و منزباخ بر فرا رسیدن عصر پسابین‌الملل تأکید داشتند.

نظریه پسابین‌الملل جهان را به عنوان محل استقرار بازیگران بسیار مختلف و با هویت‌های متفاوت که در موضوعات نامحدود مشغول به فعالیت هستند، در نظر می‌گیرد که در حوزه‌ها و زمینه‌های مختلف اعمال قدرت می‌کنند. برای مثال شرکت‌های چندملیتی و بانک‌های بزرگ به محرک‌های نوسازی و نابرابری اقتصادی تبدیل شده‌اند (Ibid, 2007: 535). عصر پسابین‌الملل به دلیل عدم رضایت از نارسایی‌ها و تحریف‌های ذاتی در نظریه‌های واقع‌گرا و سنتی و نو واقع‌گرا به ویژه نگاه دولت- محور آنها به جهان ارائه شده است (Ibid, 2008: 217)؛ چرا که از نظر فرگوسن و منزباخ عواملی همچون «پایان جنگ سرد، روند جهانی شدن، انزوای برخی از دولت‌ها با وظایف معمول، تکثر بازیگران غیردولتی و ترس از تروریسم‌های آرمان‌گرا و مجموعه‌ای از عوامل ناخواستهٔ دیگر، نظریه‌های روابط بین‌الملل را به صورت ناامیدکننده‌ای منسوخ ساخته است» (Ibid, 2004: 1).

در چنین شرایطی دیدگاه پسابین‌الملل این است که «اگرچه (حاکمیت دولت‌ها و روابط موجود میان آنها مهم تلقی می‌شود و احتمالاً باقی خواهد ماند) دولت - محوری جهان به عنوان یک داده از طرف نظریه‌های سنتی پذیرفته شده است، اما کاملاً وجود خارجی ندارد»

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-16]

(Ibid, 2008: 218). جوهره دنیای جهانی‌شده عبارت است از «مرزهای سیاسی نفوذپذیر و کاهش اهمیت فواصل فیزیکی و خودمختاری فزاینده واحدهای حاکم». اجتماعات سیاسی در جهان جدید متعدد، متنوع و متداخل‌اند و بسیاری از دولت‌ها قادر به تأمین امنیت نیستند و ظرفیت و اقتدار دولت‌ها از این نظر رو به کاهش است (مشیرزاده، ۱۳۹٤: ۳۵). از طرف دیگر، کاهش وفاداری شهروندان به حکومت ملی و انتقال وفاداری‌ها به حکومت فوق ملی و جهانی می‌تواند از دیگر جلوه‌های تحولات و دگرگونی‌ها در چارچوب دولت‌های ملی به شمار رود که طی آن رابطه شهروندان و دولت تغییر یافته و ناسیونالیسم کمرنگ می‌شود (سازمند، ۱۳۸۳: ۲۸۵). این ویژگی به معنای تغییر مرزهای سنتی میان درون و برون است. از نظر فرگوسن و منزباخ در گذشته «دیگری» یا تعریف متصلب از «دیگری» در روابط بین‌الملل به شدت تحت تأثیر دولت‌های ملی قرار داشت (Ferguson and Mansbach, 2008: 183). همزمان با افول ناسیوناسیم، هویت‌ها نیز دچار تغییر شده‌اند.

به عقیده منزباخ شهروندی تنها یکی از هویت‌های ممکن تلقی می‌شود. نژاد، جنسیت، طبقه، پایگاه اجتماعی، مذهب، شغل و ... هویت‌هایی هستند که می‌توانند با شهروندی رقابت کنند و اینها بیان‌کننده مفاهیم غیرسرزمینی از فضای سیاسی هستند (سازمند، ۱۳۸۳: ۲۸۵).

بنابراین، از نظر فرگوسن و منزباخ نظریه پسابین‌الملل نه تنها یک نظریه نیست، بلکه روش عملی برای فهم جهان و تجزیه و مسائل سیاسی جهان است. این نظریه بر تکثر بازیگران، سیاست‌های هویتی و تغییر مفاهیم فضای سیاسی تمرکز دارد (Ferguson and Mansbach, 2007: 531). فضای سیاسی یعنی چگونگی توزیع هویت‌ها و وفاداری‌ها میان پیروان یک جامعه سیاسی که درون و برون را تعریف می‌کند، یعنی بر این اساس که «ما» کیستیم، «آنها» مشخص می‌شوند. فرگوسن و منزباخ معتقدند که با وجود اینکه برخی آنها را «لیبرال» می‌دانند، اما خود آنها راه خود را در نقطه‌ای متمایز از لیبرالیسم تلقی می‌کنند. آنها می‌گویند این برداشت را که «تاریخ جایی می‌رود»، رد می‌کنند. آنها تأکید دارند که بسیاری از تحولات اخیر در زمینه رشد فراملی‌گرایی و شکل گرفتن هویت‌های جدید همراه با تهدید علیه ارزش‌های لیبرال مانند سکولاریسم، علم و عقل‌گرایی است (مشیرزاده، ۱۳۹٤: ۳۷).

به عنوان مثال، شبکه القاعده شامل شهروندانی از کشورهای متفاوت است که با این سازمان به خود هویت می‌بخشند و نمونه‌ای از بر هم ریختن شالوده «ملی» هویت‌هاست.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-16]

در اینجا هویت‌هایی چون هویت دینی جایگزین هویت شهروندی عصر بین‌الملل می‌شود (همان: ۳۶). پس از القاعده، داعش نمونه‌ای دیگر از هویت‌های جدید در عصر پسابین‌الملل است که دیگر شهروندی عامل هویت‌بخش این گروه نیست. این دین و مذهب است که به آنها هویت می‌دهد و انسجام، وحدت و وفاداری گروهی آنها را به وجود می‌آورد و «ما»ی خود را در مقابل «دیگری» تعریف می‌کنند و ارزش‌های غرب و لیبرال دموکراسی غرب را به چالش می‌کشند.

داعش و عصر پسابین‌الملل

حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ میلادی و قرار گرفتن القاعده در رأس حملات و اتهامات آمریکا باعث شد که این سازمان از تمرکز خارج شده و به سازمانی پراکنده و رهبرانی فراری در نقاط مختلف دنیا تبدیل شود. از این دوران به بعد اقدامات مخفیانه با هدف گسترش القاعده‌گرایی، برنامه این گروه در نقاط مختلف دنیا شد (قاسمی ورجانی، ۱۳۹٤: ۹۳). حمله به عراق و اشغال این کشور توسط ائتلاف به رهبری آمریکا از یک طرف با مشروعیت بخشیدن به ادعای افراطیون سبب شد که بسیج منابع برای سازمان‌های تروریستی تسهیل شود. در واقع، اقدام یک‌جانبهٔ ایالات متحده در تجاوز و اشغال عراق آتش خشم جوامع اسلامی را شعله‌ور کرد. در روند واکنش توده‌های مسلمان و عرب خاورمیانه، بسیاری از مسلمانان میانه‌رو به افراطی‌گرایی گرایش یافتند. به عنوان مثال، شمار زیادی از امامان جماعت در مصر که حملات ۱۱ سپتامبر را به عنوان عملی غیراسلامی محکوم کرده بودند، اکنون جوانان مسلمان را تشویق می‌کردند که به عراق رفته و با متجاوزان بجنگند. بدین‌ترتیب، شمار هواداران افراط‌گرایی افزایش یافت و گروه‌هایی که رو به زوال بودند، دوباره جان گرفتند (مهربان، ۱۳۸٦: ٤٦).

۱. پیشینه داعش

ابومصعب الزرقاوی، اردونی‌تبار از جمله افرادی بود که پس از حملهٔ آمریکا به عراق از افغانستان به عراق مهاجرت کرد. با روحیه رهبری که در خود می‌دید، گروهی متشکل از حامیان خویش تشکیل داد و نام جماعت التوحید و الجهاد را بر آن گذاشت که به شاخه اصلی القاعده در عراق مبدل شد (ربیعی‌فر و ابراهیم‌نژاد، ۱۳۹٤: ۸۷). زرقاوی در آغاز اقدامات خود

فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-16]

در عراق اعلام کرد که «جرقه تا به اینجا در عراق روشن شده است و آتش آن زبانه خواهد کشید – به اذن خداوند– تا زمانی که ارتش جنگ‌های صلیبی را در دابق بسوزاند» (Dabiq, Issue 1, 2014: 5). با افزایش شمار جنگجویان خارجی در عراق، زرقاوی برای افزایش اعتبار خود در میان جنگجویان خارجی با خشونت هر چه تمام شیعیان را مورد هدف قرار می‌داد. موفقیتش در میان جنگجویان خارجی باعث شد که اکثر آنها خواهان پیوستن به گروه او باشند. (Azoulay, 2015: 14) بدین‌ترتیب، اولین هسته گروه‌های تکفیری در عراق تشکیل شد که اکثر اعضای آن را جنگجویانی از کشورهای خارجی با ملیت‌های مختلف تشکیل می‌دادند. هرچه جنگ عراق پیش می‌رفت، بر عزم و اراده تکفیری‌ها در عراق افزوده می‌شد؛ به طوری که در سال ۲۰۰۶ میلادی با ادغام گروه‌های پراکنده و کوچک تکفیری «مجلس شورای مجاهدین» و سرانجام «دولت اسلامی عراق» اعلام موجودیت کرد که ابوعمر بغدادی جانشین زرقاوی ریاست آن را بر عهده گرفت.

ابوعمر بغدادی تا سال ۲۰۱۰ میلادی ریاست دولت اسلامی عراق را بر عهده داشت. پس از کشته شدن وی در این سال توسط نیروهای آمریکایی ابوبکر بغدادی جانشین ابوعمر بغدادی شد. بر طبق ادعای وزارت کشور عراق، نام اصلی ابوبکر بغدادی «ابوبکر عود ابراهیم» است که سابقاً مسئولیت عضوگیری برای القاعده را بر عهده داشت. بعد از کشته شدن بن‌لادن، بغدادی به عنوان شدیدترین مدافعان انتقام خون رهبر القاعده، رهبری یک سلسله عملیات انتحاری در عراق را برعهده گرفت (زارعی و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۸۶).

در سال ۲۰۱۰ میلادی پس از رسیدن دومینوی انقلاب‌ها به سوریه، اعتراضات مردمی علیه حکومت بشار اسد آغاز شد. حمایت بخش قابل توجهی از مردم سوریه از بشار اسد، اوضاع سیاسی این کشور را پیچیده‌تر کرد که در ادامه مقاومت بشار اسد و رقابت منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بین کشورهایی همچون ایران، عربستان، ترکیه، اسرائیل، روسیه و آمریکا، کشور سوریه را به سمت جنگ داخلی سوق داد. این شرایط باعث گسیل گروه‌های تکفیری و افراطی از جمله نیروهای دولت اسلامی عراق به رهبری ابوبکر بغدادی از عراق به سوریه شد و با تصرف بخش‌های نسبتاً زیادی از سرزمین سوریه توسط این گروه دولت اسلامی عراق و شام «داعش» اعلام موجودیت کرد و از این پس سوریه به عنوان پایگاهی برای حمله و بازگشت مجدد به عراق و اشغال بخش‌های شمالی و به طور عمده سنی‌نشین این کشور مورد استفاده قرار گرفت.

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-16]

با تصرف موصل در شمال عراق توسط داعش، ابوبکر بغدادی در اولین جمعه ماه رمضان ۱۳۹۳ (۱٤۳۵ قمری/ ۲۰۱٤ میلادی) در مسجد نوری مسجدجامع شهر موصل، مانند خلفای عباسی ملبس به لباس و دستار سیاه، با بیان این سخنان که «من رهبر شما هستم، هرچند که بهترین شما نیستم، پس اگر دیدید که به حق عمل کردم مرا حمایت کنید و اگر دیدید اشتباه کردم، مرا نصیحت کنید» (Bunzel, 2015: 17)، خلافت اسلامی و برگزیده شدنش به عنوان خلیفه مسلمانان را اعلام کرد.

اگرچه داعش در میان بحران سوریه اعلام موجودیت کرد، اما این پدیده مانند هر پدیده اجتماعی- سیاسی دیگری طی یک فرایند تاریخی و در بستر شرایط و موقعیت‌های خاص خود شکل گرفته و تکوین یافته است و مجموعه‌ای از علل و عوامل فکری، عقیدتی، سیاسی، هویتی و شرایط محیطی و منطقه‌ای با حمایت‌های گسترده مالی در تشکیل آن دخیل هستند. حضور نیروهای خارجی و حمایت و از خودگذشتگی آنها در حمایت از داعش از عوامل مهم دیگری بود که در پیروزی‌های این گروه نقش موثری داشت. به طوری که عدهٔ این افراد در زمان خلافت اسلامی به بیش از ۱۲ هزار نفر رسید. بر اساس گزارش مرکز مطالعات «سوفان گروپ» در نیویورک، شاکله اصلی ترویست‌های فعال در گروه داعش پس از عراق و سوریه از کشورهای عربی خاورمیانه و شمال آفریقا نیز کشورهای اروپایی و آمریکایی همچون روسیه، انگلیس، فرانسه، آمریکا، هلند، آلمان، نروژ و .... تشکیل شده است. این در حالی است که تعداد نیروهای خارجی در زمان جنگ افغانستان با شوروی به ۱۰ هزار نفر می‌رسید (نورانی، ۱۳۹٤: ۸٦ – ۸٤). افرادی که از کشورهای اروپایی که به این گروه پیوسته بودند، شامل جنگجویان فرانسوی (۱۲۰۰تن)، بریتانیایی(٦۰۰-۵۰۰ تن) و آلمانی (٦۰۰-۵۰۰ تن) و نیز جنگجویان کشورهای آسیای مرکزی شامل کشورهای قزاقستان (۱۰۰تن)، قرقیزستان (۸۰۰ تن)، ازبکستان (۱۰۰۰- ۸۰۰ تن) و تاجیکستان (۱۰۰۰- ۸۰۰ تن) بودند (مردای و دیگران، ۱۳۹۷: ۳).

۲. هویت‌یابی داعش در عصر پسابین‌الملل

هویت یکی از مفاهیم اصلی در روابط بین‌الملل است. در تعریف از هویت آن را «فهم و انتظارات از خود که خاص نقش است»، معنا کرده‌اند. بنابراین، هویت مجموعه‌ای از باورها در مورد خود و دیگران و روابط میان آنهاست (رسولی ثانی-آبادی، ۱۳۹٦: ۵۳). چنانچه گفته

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-16]

شد مطابق نظریه پسابین‌الملل فرگوسن و منزباخ، هویت دیگر براساس شهروندی تعریف نمی‌شود؛ زیرا در عصر پسابین‌الملل شاهد ظهور هویت‌های جدیدی هستیم. از جمله هویت دینی که جایگزین هویت شهروندی شده‌اند. به طوری که این هویت دینی در گروه‌های سلفی معاصر به شدت فعال شده است.

گروههای سلفی- تکفیری از دو ویژگی مهم برخوردار هستند: یکی سلفی و دیگری تکفیری بودن. سلفیه کسانی هستند که خود را از نظر تبعیت مطلق از قرآن و حدیث پیرو سلف صالح می‌داند(میر عبدلی و خراسانی، ۱۳۹۸: ۳۳). سلفی‌گری، در درجه اول یک جنبش کلامی در اسلام سنی در رابطه با پاکسازی دین است. تمرکز سلفی‌ها بر روی زدودن بت‌پرستی و شرک و اثبات توحید و یگانگی خداوند است. سلفی‌ها خودشان را به عنوان تنها مسلمان واقعی می‌بینند.(Bunzel, 2015: 7) مطابق دیدگاه سلفی‌ها، کسانی که از مکتب فکری آنان پیروی نکنند، با عنوان کافر، مشرک و منافق دسته‌بندی و تکفیر می‌شوند. پس تمام مسیحیان و یهودیان در دایرۀ کفار قرار می‌گیرند و بخش اعظم اهل سنت جهان اسلام که عقاید آنان را نمی‌پذیرند، منافق محسوب می‌شوند. شیعیان گاه منافق و گاه مشرک دانسته شده‌اند و دیگر مذاهب و فرقه‌ها همچون علوی‌ها و دورزی‌ها مشرک و مستحق برخورد جهادی و خشونت‌بار هستند (نورانی، ۱۳۹٤: ۳۰).

داعش نیز دارای اعتقادات سلفی است. اگرچه این گروه در نگرش کلی سنی است، ولی جزو هیچ یک از مذاهب چهارگانه اهل سنت (شافعی، حنفی، ملکی و حنبلی) نیست. با مطالعۀ قوانین داعش می‌توان به ماهیت خوارج‌گونه آنها پی برد که فقط خودشان را قبول دارند و دیگران را هرچند مسلمان باشند، به عنوان مرتد، مشرک و کافر می‌شناسند و جز خودشان را مسلمان نمی‌دانند (عبدالمالکی، ۱۳۹٤: ۲۹).

بنابراین، اولین نکته‌ای که می‌توان در مورد تحلیل کنشگری داعش از منظر مفهوم هویت به آن توجه کرد، تأکید بر هویت طردگرای داعش در مقابل هویت جهان شمول است. نمود این هویت طردگرا را می‌توان در نماد مفهوم تکفیر به عنوان عامل تمایزبخش در ایجاد خود و دیگری مشاهده کرد. موضوع تکفیر در ادبیات داعش که به کوچک شدن حلقه «ما» و بزرگ‌تر شدن حلقه «دیگری» انجامیده است، به لحاظ ذهنی باعث ایجاد خودبیگانه‌پنداری برای این کنشگر بوده و یک موضوع ذهنی – هویتی است (رسولی‌ثانی‌آبادی، ۱۳۹٦: ٥٤).

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-16]

به طور کلی، می‌توان گفت که تکفیر یک موضوع ذهنی هویتی و شامل مجموعه‌ای از مراحل دگردیسی ذهنی نزد فرد یا گروه‌های مسلمان است که باعث می‌شود دیگر مسلمانان را از شمول اسلام و مجموعه خودی یا ما خارج بداند. جمله عقاید جریان‌های اساسی سنی و شیعه، به ویژه آرای فقهی آیت‌الله خمینی و آیت‌الله سیستانی و اکثریت علمای اهل سنت، کماکان این تعریف عام از خود و دیگری را در قالب «امت اسلامی» حفظ کرده‌اند. در مقابل اندیشه‌های تکفیر و تبلیغ گستردهٔ آن در سطح جهان اسلام، تعریف بسیار ضیق از «ما»ی هویتی در کنار تعاریف بسیار فراخ از «دیگری» هویتی ارائه داده‌اند (میریوسفی و غریبی، ۱۳۹۵: ۱۷۸). چون از نظر داعش افراد و مذاهب باید یا به جهان کفر تعلق داشته باشند یا به جهان ایمان و در نتیجه، منطقه خاکستری نه برای مذاهب و نه برای افراد وجود ندارد (Dabiq, Issue 7, 2015: 57). ابوبکر البغدادی در سخنرانی خود در نماز جمعه بعد از خلافت اعلام کرد: «ای امت اسلام، به راستی که جهان امروز به دو اردوگاه ایمان و اردوگاه نفاق و کفر بدون اردوگاه سومی تقسیم شده است. اردوگاه مسلمانان و مجاهدین در یک طرف و اردوگاه یهودیان و صلیبیون و همه متحدان آنها، مابقی ملت‌ها و مذاهب کفر که توسط آمریکا، روسیه و یهودیان رهبری می‌شوند، در طرف دیگر قرار دارد» (Daesh, No. 7, 2014: 71). بنابراین، داعش تعریف جدیدی از هویت ارائه کرد. تعریف بسیار ضیق از «ما»ی هویتی در کنار تعریف بسیار فراخ از «دیگری» هویتی ارائه کردند که بر اساس آن دوست و دشمن و نحوه مقابله با آن را باز تعریف کردند. سلفی‌ها با توجه به این تعریف و تفکرات عقیدتی و مذهبی خود دامنه مسلمانی را بسیار تنگ و کوچک و دامنه غیرمسلمانی را بسیار وسیع کردند. براساس این تعریف، هرکس با «ما» باشد، مسلمان واقعی است و «خودی» محسوب می‌شود و هر کس با «ما» نباشد، «غیرخودی» و غیر مسلمان است.

۳. ضدیت با ناسیونالیسم و ملی‌گرایی

کمرنگ شدن وفاداری به مرزهای ملی و وستفالیایی و حکومت ملی از دیگر ویژگی‌های عصر پسابین‌الملل است. ضدیت با عنصر ناسیونالیسم از دیگر ویژگی‌های گروه داعش است؛ به طوری که داعش ناسیونالیسم و مرزهای ملی را در تقابل با گرایش اسلامی می‌داند. از نظر ابوبکر البغدادی، مسلمانان تنها به امت اسلامی تعلق دارند، نه به تعلقات سرزمینی. «زیرا

فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-16]

سوریه متعلق به سوری‌ها و عراق متعلق به عراقی‌ها نیست» (مصطفی، ۱۳۹٤: ۱۳۳). از همین جهت، داعش در حال شکستن مرزهای ملی و و ادغام استان‌ها و کشورهای مختلف است و از نظر آنها ناسیونالسم باعث تضعیف امت اسلامی می‌شود (Daesh, No. 6, 2015: 103).

ابوبکر البغدادی بر این عقیده است که تفکر ناسونالیستی و میهن‌پرستی با تعدادی از اصول دین در تضاد است و در ادامه با استفاده از آیات قرآن سعی در رد ناسیونالست دارد. چنانچه می‌گوید: «برتری افراد و دیگران به تقوا و ایمان آنهاست، نه خون آنها»؛ چرا که خداوند تعالی می‌فرمایند: «ای مردم، ما همهٔ شما را نخست از مرد و زنی آفریدیم و آنگاه شعبه‌های بسیار و فرق مختلف گردانیدیم تا یکدیگر را بشناسید، همانا بزرگوار و با افتخارترین شما نزد خدا با تقواترین شمایند، همانا خدا کاملاً دانا و آگاه است» (سوره حجرات/ آیه ۱۳).

بغدادی در ادامه می‌گوید: «متأسفانه تعدادی از جوانان سکولارپیشه، دروغ را ترویج می‌دهند و اصولی را برای آن تنظیم می‌کنند و به جانبداری از آن استدلال می‌کنند و پرچم‌های بی بصیرتی به نام ناسیونالسم و میهن‌پرستی را برافراشته–اند» (Dabiq, Issue 8, 2015: 11). در مورد تعصب کردها نسبت به قومیت کرد خویش، ابوبکر بغدادی با بیان حدیثی از پیامبر که می‌فرماید: «عصبیت و قومیت را رها کنید»، ترک عصبیت را امر صریح پیامبر می‌داند که هیچ استثنایی ندارد (ابراهیم‌نژاد، ۱۳۹٤: ۳٦). در همین راستا، ابوبکر البغدادی در زمان اعلام خلافت اسلامی گفت: «ای مسلمانان جهان، بشارت و مژدگانی باد بر شما، به فضل خداوند، امروز یک دولت و خلافت دارید که شما را به عزت، قدرت، حقوق و رهبری برمی‌گرداند. این دولتی است که درآن عرب و غیرعرب، سفید و سیاه، مشرقی و مغربی همه در آن برادرند. این خلافتی است که قفقاز، هند، چینی، شامی، یمنی و مصری، مراکشی، آمریکایی، فرانسوی، آلمانی، استرالیایی همه در آن دور هم گرد آمده‌اند و خداوند قلب‌هایشان را به یکدیگر نزدیک کرد و در نتیجه به فضل خداوند برادر یکدیگر شده‌اند. خون خود را به هم آمیخته و زیر یک پرچم و هدف واحد در یک خیمه از برکت و رحمت برادران با ایمان استفاده می‌برند، اگر پادشاهان و حکام از این رحمت بویی می‌بردند و سلطنت خود را رها می‌ساختند و به این اتصال الهی می‌پیوستند (Daesh, No. 7, 2014: 72). دعوت داعش به هجرت فقط شامل جوانان کشورهای اسلامی نمی‌شود، داعش جوانان و مسلمان کشورهای غربی برای پیوستن به این گروه را نیز ترغیب می‌کند. داعش با نقل سخنی از رسول گرامی اسلام (ص) به روایت

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-16]

ابن مسعود (وفق منابع اهل سنت و سلفی)، مبنی بر اینکه «اسلام با چیزی بیگانه شروع می‌شود و آن بیگانه‌تر خواهد بود، از آنچه که در آغاز بوده است، پس مژده به بیگانه‌ها، کسی پرسید: بیگانه چه کسانی‌اند؟ فرمود: کسانی که از قبیله و طایفه‌هایشان جدا شده‌اند» (Dabiq, Issue 3, 2014: 6). بنابراین، حضور افراد مختلف با ملیت‌های متنوع از پنج قاره جهان از آسیای مرکزی گرفته تا شمال آفریقا و اروپا و آمریکا در گروه داعش دلیلی بر فراملی‌گرایی این گروه و از ویژگی‌های عصر پسابین‌الملل است که در آن مرزها به شدت نفوذپذیر شده‌اند. به طوری که داعش جوانان و طرفداران خود در کشورهای مختلف را دعوت به ترور می‌کنند و از آنها می‌خواهد علیه مشرکان و کفار و یا غیر «خودی-ها» در سرزمین خود اقدام به جهاد کنند. به طوری که سخنگوی داعش می‌گوید: «شما باید علیه نیروها، سربازان و پلیس آنها دست به اعتصاب بزنید. ... اگر توانستید یک کافر آمریکایی و اروپایی را به قتل برسانید یا یک استرالیایی یا یک کانادایی یا هر شهروندی از کشورهای کافری که در جنگ علیه حکومت اسلامی وارد شده‌اند و دست به ائتلاف زده‌اند، پس با توکل به خدا در هر مکان و در هر زمانی مقدور بود، آنها را به قتل برسانید. بکشید کافران را، اعم از نظامی و غیرنظامی، چون برای آنها حکم یکسان است» (Dabiq, Issu 4, 2014: 9).

۴. ضدیت با ارزش‌های غربی

بسیاری از نظریات دربارهٔ دلایل بروز و ظهور بنیادگرایی اسلامی، عامل برخورد جوامع اسلامی با مدرنیتهٔ غربی را مطرح کرده‌اند و از زوایای مختلف به بررسی این تأثیر و تأثر پرداخته‌اند (محقر و خطیبی، ۱۳۹۱: ۵۰-۴۷). چنانچه گفته شد، نظریه پسابین‌الملل فرگوسن و منزباخ بر این عقیده است که مخالفت با ارزش‌های لیبرال مانند سکولاریسم، دموکراسی و عقل‌گرایی و علم‌گرایی از ویژگی‌های گروه‌های فراملی با هویت‌های جدید از جمله هویت دینی است. این هویت‌های دینی که بعضاً هویت تند و رادیکال به خود می‌گیرند، از آنها با عنوان گروه‌های بنیادگرایی مذهبی نام برده می‌شود.

بنیادگرایی به معنای کوشش برای احیای ارزش‌های مذهبی در مقابل ایدئولوژی‌ها و گرایش‌های مدرن ایجادشده است. بنیادگرایان در همهٔ مذاهب می‌کوشند تا با اعاده تبیین‌های مطلق به مقابله با نسبی‌گرایی عصر مدرن برخیزند. بنیادگرایی ضد اصول مدرنیته (یعنی

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-16]

فردگرایی، عقل‌گرایی، دنیاگرایی، آزادی، تساهل، دموکراسی، تکثرگرایی، انسان‌مداری، نسبی‌گرایی) بوده و در مقابل از گرایش‌های رمانتیک غیرعقلی، مطلق‌انگاری ارزشی، ترکیب مذهب و سیاست، حصر فرهنگی و نظارت اخلاقی بر جامعه حمایت کرده است (بشیریه، ۱۳۸۲: ۱۹٤). داعش پس از مخالفت با عنصر ملی‌گرایی که آن را از مظاهر جاهلیت برمی‌شمارد، توانست گروهی از ملیت‌های مختلف با هویت جدید بر اساس مذهب و دین تعریف کند. این گروه همچون دیگر گروه‌های بنیادگرا مانند القاعده، اصول و مبانی ارزش‌های لیبرال دموکراسی همچون سکولاریسم، دموکراسی، آزادی و حقوق بشر را در تضاد با اسلام می‌داند.

۱-٤. سکولاریسم

یکی از ارزش‌های لیبرال دموکراسی، سکولاریزاسیون و کنار گذاشتن دین از بطن زندگی جامعه است. منظور از سکولاریزاسیون فرایندهایی است که به واسطه آنها بخش‌های مختلف جامعه و فرهنگ از سلطه نهادها و نمادهای مذهبی آزاد می‌شوند (زارعی، ۱۳۹۳: ۸۳).

بنیادگرایان بر این باورند که کنار گذاشتن شریعت و قوانین اسلامی و ارزش‌های مذهبی به ویژه پس از دورهٔ استعمار، جوامع اسلامی را همچون دوران پیش از اسلام در جاهلیت و گمراهی فرو برده است. از اطلاق جاهلیت به جوامع اسلامی این نتیجه گرفته می‌شود که تمام حکومت‌های غیراسلامی (به معنای حکومت‌های غیرمبتنی بر تطبیق شریعت) نامشروع هستند. از نظر آنها فرایندهای قانونی و دولتی باید تابع ارادهٔ خداوند و سخن او در متون مقدس باشد و در یک سخن، دولت باید تابع خداوند باشد. به گفتهٔ قرآن حکم تنها از آن خداوند است: «ان الحکم الا الله» (هوشنگی و پاکتچی، ۱۳۹۳: ۲۵٦).

در یکی از بندهای اولین اعتقادنامه رسمی القاعده عراق، با نام «عقیدتنا و منهجنا» که در زمان زرقاوی منتشر شد، با استناد به آیه ٤٤ سوره مائده که خداوند می‌فرماید: «هر کس به خلاف آنچه خدا فرستاده حکم کند، چنین کسی از کافران خواهد بود»، مراجعه به حاکمان سکولار و طواغیت که همان احکام وضعی مجالس ملی و قوانین عشایر است را از نواقض اسلام می‌داند (ابراهیم‌نژاد، ۱۳۹٤: ٥٦).

داعش نیز همچون دیگر گروه‌های بنیادگرا، سکولاریسم را باعث جدایی دین از سیاست می‌داند که موجب گمراهی مسلمانان شده است. از نظر داعش یکی از نتایج سکولاریسم که در اذهان مردم عصر حاضر نفوذ کرده، جدایی دین و دولت و جدایی دین و حکومت است

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-16]

و تلقی کردن از قرآن به عنوان یک کتاب سروده و ذکر به جای یک کتاب که دارای قانون اجرایی و حکومتی است. به هر حال، این یک درک نادرستی است که مردم امروز دارند که امامت نمی‌تواند با امور سیاسی به درستی و به طور مناسب استقرار یابد (Dabiq, Issue 1, 2014: 24).

ابوقتاده یکی از جوانان مقیم آلمان که جذب گروه داعش شده است، نظر خود را در خصوص جدایی دین از سیاست و اینکه کسی جز خداوند نمی‌تواند وضع‌کننده قانون باشد، این چنین بیان می‌کند: «اگر الان کسی بگوید، من مسلمانم اما دموکرات نیز هستم، مسلمان نیست. مسلمان بودن یعنی تسلیم الله بودن. یکی از ۹۹ اسم الله، الحکم است. به این مفهوم که او یگانه وضع‌کنندهٔ قانون است. هیچ کس نمی‌تواند صفتی را که الله به خود منسوب کرده، از آن خود بداند. اگر کسی خود را مجاز به وضع قانون بداند، یکی از ویژگی‌های الله را به خود نسبت داده و این یعنی ارتداد! کسی که صفت خدایی وضع‌کنندهٔ قانون را برای خود قائل می‌شود، چطور می‌تواند ادعای مسلمانی بکند؟ در آن صورت او مرتد شده است. این اصلی بسیار ساده و بدون فلسفه‌بافی‌های زائد است» (تودنهوفر، ۱۳۹٤: ۱۱۵).

۲-٤. دموکراسی

یکی دیگر از ارزش‌های غربی، دموکراسی و مردم‌سالاری و حق انتخاب است. به‌رغم انتقادهای نظری و کاربردی که از سوی برخی طرفداران و منتقدان به برخی از اصول اساسی دموکراسی شده، همچنان جذابیت خود را در افکار عمومی انسان مدرن حفظ کرده است. دموکراسی برای توصیف انواع حکومت‌های دموکراسی اولیه در قرن ششم قبل از میلاد مورد استفاده قرار می‌گرفت. این اصطلاح به معنی حکومت مردم، توسط مردم و برای مردم تعریف شده است. این روش در اصل، نوع حکومتی را که در آن مردم در انجام فعالیت‌های دولت سهیم هستند، از سایر حکومت‌هایی که توسط یک نفر یا گروهی یا آریستوکراسی اداره می‌شود، متمایز می‌کند(Osman ,2001:4) .

ماهیت و جوهر دموکراسی این اندیشه است که قانون تنها از طریق رضایت حکومت‌شوندگان مشروع می‌شود. در دموکراسی مشروعیت اهمیت زیادی دارد، زیرا دموکراسی بر رضایت مردم مبتنی است و برخلاف تمایل آنها نمی‌توان مشروعیت را بر اراده آنها تحمیل کرد (عالم، ۱۳۷۷: ۱۰٦). این مشروعیت بر آن است تا ویژگی مستبدانه قانون را به واسطهٔ الزامی دانستن

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-16]

این امر که قانون باید محصول اراده‌های آزاد خود شهروندان باشد، از بین ببرد. قانون مشروع دموکراتیک، یک نیروی دل‌خواهانه، مطلق و بیگانه نیست که به سادگی خود را بر شهروندان تحمیل می‌کند، بلکه چیزی است که مردم به خودشان واگذار می‌کنند. به این دلیل است که قانون دموکراتیک با آزادی سازگار دانسته می‌شود (زارعی، ۱۳۹۳: ۸۹).

بنیادگرایان دموکراسی و آزادی به مفهوم جدید را یکی از مظاهر کفر و عصیان بشر امروز در برابر خداوند می‌داند و در مقابل حکومت ایدئولوژیک فردی یا جمعی اقتدارگرا و توده‌گرا را حکومت طراز اسلام می‌داند. توده‌گرایی و حرکت جنبشی از وجوه اصلی جریان بنیادگراست. این جریان عموماً به آزادی‌های سیاسی و اجتماعی و نهادها و تشکل‌های مدنی و سیاسی اعتقادی ندارد و وجوه این نهادها را مخل وحدت جامعه می‌داند و در عوض به رابطهٔ مستقیم میان حکومت و جامعه باور دارد (صفایی‌زاده، ۱۳۹۰ :١٦٤). در نظر سلفیان جدید پیروی از اندیشه‌های نو یا گرویدن به مکاتب فکری و فلسفی، عضویت در احزاب سیاسی، اشتغال در ادارات و سازمان‌های دولتی – چنانچه در جهت اهداف و منافع گروه‌های سلفی نباشد– و انجام برخی از مراسم و آیین‌های مذهبی و دیپلماتیک از اعمال مشرکان و کافران به حساب می‌آید (فیروزآبادی، ١٣٩٤: ٣٣).

در اندیشه سیاسی القاعده، نظام‌های سیاسی موجود به کلی مطرود و غیر مشروع هستند و شیوه انتخاب توسط مردم و دخالت آنان و حضور احزاب، مشروع نیست. آنها با دموکراسی و نهادهای سیاسی مربوط به آن مانند پارلمان مخالف و معتقدند که دموکراسی به این دلیل که مردم را مرجع اصلی دانسته و حق قانون‌گذاری را به مردم و وکلای آنها می‌دهد و همچنین بر آزادی عقیده و بیان استوار بوده و منادی تفکیک دین از سیاست است، کاملاً با اسلام مغایرت دارد (هوشنگی و پاکتچی، ۱۳۹۳: ٤٨٠). اسامه بن لادن رهبر گروه القاعده که خاستگاه گروه داعش نیز می‌باشد، با رد مظاهر مدرنیته، مشکل رژیم‌های عربی را فاصله گرفتن از اسلام می‌داند و می‌گوید: «کشورهای عربی به اندازه کافی اسلامی نیستند و دموکراسی یک اختراع غربی است» (Zakaria, 2004: 3). بن‌لادن پارلمان را دین جاهلیت می‌داند. به این معنا که مجلس در مقابل خداوند و قوانین خداوند مشغول به قانونگذاری است و در کار خداوند دخالت می‌کند (صبور، ۱۳۹۳: ۱۰۳).

ایمن‌الظواهری ایدئولوگ القاعده، دیدگاه افراطی‌تری نسبت به مدرنیته داشته به طوری که

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-16]

با رد دموکراسی، در مورد توجیه حملات انتحاری و قتل عام شهروندان غیرنظامی می‌گوید: «این شهروندان چون به سیاستمداران رأی داده‌اند، بنابراین مسئول این همه بی‌عدالتی و ظلم هستند و اگر هم کشته شوند، اشکالی ندارد» (Souderberg, 2003: 164). بنابراین، ایدئولوگ و رهبر سیاسی القاعده، دلیل بحران موجود را در بی‌عدالتی و ظلم که ریشه در دموکراسی و نماد دموکراسی، رأی و حق رأی مردم دارد، می‌داند. به طوری که مردم و شهروندان عادی با رأی خود در این بحران مسئول هستند. به طور خلاصه در اندیشه سیاسی القاعده، نظام‌های سیاسی موجود به کلی مطرود و غیرمشروع هستند و شیوه انتخاب توسط مردم و دخالت آنان و حضور احزاب مشروع نیست.

نظر داعش درخصوص قوانین احزاب و انجمن‌ها شفاف و معلوم است. داعش احزاب و انجمن‌ها گروه‌هایی هستند که: «از دین خدا برگشته‌اند و رفتارهایی را انجام داده‌اند که اصول دین خدا را باطل کرده‌اند. که از این میان آنها با دولتی که شریعت خدا را اجرا می‌کند، مبارزه کرده‌اند و در تلاش هستند، دولت دموکراتیک اسلامی کثرت‌گرا را تشکیل دهند و قوانین خدا را با قوانین جاهلی جایگزین کنند» (Dabiq, Issue 13, 2016: 14). یکی از پیکارجویان دولت اسلامی عراق و شام معتقد است که تمدن غرب نیز مانند دیگر تمدن‌ها سقوط خواهد کرد و می‌گوید: «غرب معنای واقعی آزادی را نمی‌داند. برای همین بین ما و آنها سوء تفاهم زیادی وجود دارد. آزادی در غرب به این معناست که هرکس هر کاری که می‌خواهد، می‌تواند انجام دهد بدون آنکه به حرف کسی گوش کند. برای ما آزادی به معنای رهایی از خواسته‌های دنیوی است. برای همین است که ما می‌توانیم زندگی ساده‌ای داشته باشیم، چون فارغ از میل به مادیات هستیم» (تودنهوفر، ۱۳۹٤: ۲۰٤).

ابوستار یکی از جوانانی که از غرب به عراق (برای پیوستن به گروه داعش) مهاجرت کرده و بر این عقیده است که: «دموکراسی مال کافران است. مسلمانان واقعی دموکرات نیست؛ چراکه به نظرات اکثریت اهمیت نمی‌دهد و اقلیت هم به او ربطی ندارد. او تنها به آنچه که اسلام می‌گوید، اهمیت می‌دهد. ضمن اینکه دموکراسی ابزار هژمونی غرب است و با اسلام در تضاد است» (عبدالملکی، ۱۳۹٤: ۱٦۷). ابولوط یکی دیگر از مهاجران نظر خود را در مورد آزادی و دموکراسی این چنین بیان می‌کند: «دموکراسی هم با اسلام تناقض دارد. کسی حق ندارد قوانین انسان‌ها را مقدم بر قوانین الهی قرار دهد. غربی‌ها در غرب تصور غلطی دربارهٔ

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-16]

آزادی دارند. برای آنها آزادی به معنای بدون حد و مرز بودن، بی بندوباری و عدم پایبندی به اصول است. این خوب نیست. یک مسلمان نمی‌تواند این‌گونه زندگی کند. نظام ارزشی در غرب فرو پاشیده ... چیزهایی مثل بی‌خطر نشان دادن همجنس‌گرایی ... این زندگی افراطی ... همهٔ اینها مدام یک مسلمان را دچار مشکل می‌کند» (تودنهوفر، ۱۳۹٤: ۲۲۲).

به طور کلی داعشی‌ها دموکراسی را کفر می‌دانند (بخشی، ۱۳۹۲: ۱٤٥)؛ چراکه از نظر داعش اصل انتخاب که در عصر حاضر بر سر مردم سایه افکنده، موجب عدم رعایت کامل اصول دینی شده و مردم را دچار اشتباه می‌کند و باعث می‌شود که آنها به سمت لذت‌های دنیوی کشیده شوند (Dabiq, Issue 2, 2014: 11).

۳-٤. عقل‌گرایی و علم‌گرایی

از دیگر ویژگی‌های لیبرال غربی، علم‌گرایی و خردگرایی است. تحولات در علم، این پیامد محسوس معرفت‌شناختی را داشت که وجود حقایق مطلق را در معرفت منکر می‌شد. اگرچه علم جدید اساساً نسبی‌گرا نیست؛ زیرا ارائهٔ روش‌های بین‌الاذهانی پژوهش و معیارهای قضاوت نهایی در مورد نظریات علمی، راه را بر شکاکیت می‌بندد. لیکن این واقعیت که با یافتن شواهد جدید ممکن است ما به فهمی بهتر و دقیق‌تر از پدیده‌ها دست یابیم، این پیامد نظری را دارد که در مورد هیچ نظریه‌ای نمی‌توان گفت که این مطلقاً سخن نهایی است. سرایت چنین تلقی‌ای از معرفت علمی به معرفت دینی – اگرچه بدون شرایط منطقی مشابه در دو حوزهٔ معرفتی که این تعمیم را موجه سازد– در درازمدت مطلق‌گرایی دینی را به چالش می‌کشد (هوشنگی و پاکتچی، ۱۳۹۳: ٥٥). در مقابل، فراخوان سلفیه دعوتی است به بازگشت به عصر ماقبل عقلی (غیرعقلانی) تاریخ فکری عرب. در نتیجهٔ آن، اگرچه «فکر فلسفی» همچنان در لفظ و بیان عقل و عقلانیت را تصدیق می‌کند، ولی عقل را به سطح نیرویی منفی، محدودکنندهٔ بسط و گسترش فعالیت‌های فکری در محدوده‌ها و حوزه‌های نامکشوف و نامعلوم تقلیل داده است. به عبارت دیگر، عقل توسط علمای دینی دستکاری شده و برای تضمین غلبهٔ مداوم سنت عربی – اسلامی مورد استفاده قرار گرفته است (صفی، ۱۳۸۰: ۲٥۰).

بنابراین، تکفیری‌ها برای عقل و تفسیر عقلی اهمیتی قائل نیستند و به لحاظ روشی منقولات دینی و احکام شرعی را بر داده‌های علمی و عقلی مقدم می‌دارند. در این دیدگاه، دانش‌های عقلی بشری فتنه هستند؛ زیرا انسان را از خداوند بی‌نیاز می‌کنند. قبل از هر چیز،

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-16]

عبادت و پرستش خداوند اهمیت دارد و پس از آن تعلیم و تعقل در حد ضرورت مهم است. تکفیری‌ها علم را سبب طغیان و سرکشی و بی‌نیازی بشر معرفی می‌کنند (فیروزآبادی، ۱۳۹٤: ۳۸). به طور خلاصه، سلفی‌ها در معنای عام یا خردگریز هستند یا خردستیز. از این‌رو، رگه‌ها و گرایش‌های ضدّعقلانی در سلفی‌ها چنان نیرومند شده که به یکی از مشخصه‌های فکری آن متدل گشته است. این اصل چنان مهم است که می‌توان به نوعی رابطهٔ معکوس بین عقل‌گرایی و سلفی‌گری قائل شد. به این معنا که هر چه میزان عقل‌گرایی، به ویژه در معرفت دینی، افزایش یابد، از میزان سلفی‌گری کاسته می‌شود و بدین‌ترتیب، تبدیل آن از سلفی‌گری افراطی به سلفی‌گری معتدل و حتی «سلف–گرایی»، محتمل خواهد بود. البته عکس آن نیز صادق است (سیدنژاد، ۱۳۹۰: ۱٤۱).

در همین راستا، ضدیت داعش با علم‌گرایی ریشه در آراء و اندیشه‌های ابن‌تیمیه دارد. وی مخالف رشد و توسعه فلسفه و دیگر علومی است که به نظرش ریشه در فرهنگ‌هایی غیر از شبه جزیره عربستان – به جز دوره زندگی پیامبر اسلام– دارند (حیدری، ۱۳۹۳: ۱۰٦). داعش نیز نوآوری را که از مظاهر مدرنتیه به شمار می‌آید، رد می‌کند. به طوری که آن را بزرگ‌ترین مانع دستیابی مسلمانان به خلافت اسلامی می‌داند و نیز نوآوری را یکی از عواملی می‌داند که باعث نابودی مذهب می‌شوند (Dabiq, Issue 1, 2014: 35).

بر همین اساس ابوعمرالبغدای، از رهبران داعش که پس ابومصعب زرقاوی ریاست شورای مجاهدین در عراق را بر عهده می‌گیرد، بسیاری از مشکلات جهان را ناشی از تمدن غرب می‌داند و آن را تمدن دروغ می‌نامد که باعث فساد و فحشا و ریا کاری در دنیای امروز شده است. او می‌گوید: ای جوانان محمد، امروز ما در آستانهٔ یک دور جدیدی هستیم، امروز ما شاهد پایان دروغی به نام تمدن غرب، تمدن شرک و کفر، ریا و فحشا، تمدن تحقیر و انقیاد و ظهور عزت اسلامی هستیم (Dabiq, Issue 4, 2014: 4).

به طور خلاصه ضدیت داعش با ارزش‌های لیبرال همچون دموکراسی، سکولاریسم و علم‌گرایی تا جایی پیش می–رود که ارزش‌های غربی را باعث گمراهی مردم می‌داند. چنانچه در این رابطه می‌گوید: «این ایدئولوژی‌های آلوده که کل مردم جهان را به استبداد گرفتار کردند، دو راه در پیش راه آنها وجود دارد: یا در پی حقیقت سوار کشتی می‌شوند، یا اینکه در پی ظلمت در سیل فرو رفته و به کام مرگ می‌روند» (Dabiq, Issue 2, 2014: 5). بنابراین،

فصلنامه علمی –پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-16]

داعش پس از رد ایدئولوژی‌های غربی در تلاش است تا ایدئولوژی خود را به افراد و به خصوص جوانان آموزش دهد؛ چراکه رکن مهم آموزشی داعش فراگیری عقاید مذهبی به روایت سلفی است. ابو ولید المغربی، شهردار منتصب داعش در موصل می‌گوید: «انشاءالله، ما نخستین دانشگاه خود را که بر پایهٔ رهنمون‌های شریعت است و در آن هیچ جایی برای ایدئولوژی‌های غیرسالم غربی نخواهد بود، راه‌اندازی می‌کنیم و در تلاشمان برای ساختن جامعه‌ای دقیقاً منطبق با آموزه‌های اسلام مستحکم خواهیم بود» (عبدالملکی، ۱۳۹٤: ۱٦۷).

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-16]

بحث و نتیجه‌گیری

در این مقاله سعی شده که با استفاده از نظریه فراملی‌گرایی و پسابین‌الملل فرگوسن و منزباخ، شکل‌گیری گروه داعش مورد بررسی قرار گیرد. کنشگری که توانست با نفی عنصر ملی‌گرایی و ناسیونالسم با ایجاد یک هویت و تعریف جدید از «خود» و »دیگری» و از «دوست» و «دشمن» در عرصهٔ روابط بین‌الملل مرزهای ملی را بشکند و با استفاده از نیروهای خارجی از ملیت‌ها و هویت مختلف و متفاوت با یک هویت مشترک به عنوان یک کنشگر فراملی‌گرایی در عرصهٔ روابط بین‌الملل خود را مطرح سازد. به طوری که ارزش‌های لیبرال – غربی همچون سکولاریسم، دموکراسی و علم‌گرایی را مورد تهدید قرار دهد و نظریه دولت محور مسلط بر روابط بین‌الملل را با این چالش جدی مواجه سازد که دولت‌ها کنشگران اصلی در سیاست جهانی نیستند و دیگر حق انحصاری حاکمیت و شهروندی براساس مرزهای سنتی قدیمی تعریف نمی‌شوند. بازیگران غیردولتی دیگری همچون گروه تروریستی داعش نیز می‌تواند به عنوان یک کنشگر فعال و تأثیرگذار در عرصه سیاست جهانی ظاهر شود؛ به طوری که معادلات منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را با تغییر و تحول همراه سازد.

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-16]

منابع

ابراهیم‌نژاد، محمد (۱۳۹٤). *داعش، بررسی انتقادی تاریخ و افکار*. قم: دارالاعلام لمدرسه اهل بیت.

بخشی شیخ‌احمد، مهدی؛ بهاری، بهنام؛ وهاب‌پور، پیمان (۱۳۹۲). «بررسی ایدئولوژی گروه تکفیری- وهابی دولت اسلامی عراق و شام». *فصلنامه علوم سیاسی*، سال ۱٦، شماره ٦٤.

بشیریه، حسین (۱۳۸۲). *تاریخ اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم لیبرالیسم و محافظه‌کاری*. تهران: انتشارات نی.

تودنهوفر، یورگن (۱۳۹٤). *ده روز با داعش، از درون دولت اسلامی*. ترجمه علی عبدالهی و زهرا معین‌الدینی. تهران: نشر کتاب کوله‌پشتی.

حاجی‌یوسفی، امیرمحمد (۱۳۷٦). «بررسی بحران‌های چهارگانه در روابط بین‌الملل». *مجله سیاست خارجی*، سال یازدهم، شماره ٤.صص ۱۰۳٤- ۱۰۰۱.

حیدری، الهام (۱۳۹۳). «کالبدشکافی جریان داعش، بررسی زمینه‌های، ذهنی، ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی». *فصلنامه علمی- تخصصی حبل‌المتین*، سال سوم، شماره ۹، ص ۱۰٦.

ربیعی‌فر، احمد؛ ابراهیم‌نژاد، محمد (۱۳۹٤). *پرچم‌های برافراشته*. قم: انتشارات مجد اسلام.

رسولی‌ثانی‌آبادی، الهام (۱۳۹۷). «بررسی کنشگری داعش از منظر مفاهیم روابط بین‌الملل». *فصلنامه دولت‌پژوهی*، سال چهارم، شماره ۱۳، صص ٦۷ - ۳۱.

زارعی، آرمان (۱۳۹۳). «پست سکولاریسم، مذهب و حوزه عمومی در اندیشه یورگن هابرماس». *پژوهشنامه علوم سیاسی*، سال۱۰، شماره ۲.

زارعی، غفار و موسوی، سیدمحمد و غلامپور، مجید(۱۳۹۷). «واکاوی شکل‌گیری داعش از منظر تروریسم پسامدرن». *فصلنامه پژوهشهای سیاسی جهان اسلام*، سال ۸ ، شماره٤. صص ۱۹۵- ۱۷۵.

سازمند، بهاره (۱۳۸۳). «جهانی شدن و تحول مفهوم دولت ملی». *فصلنامه راهبرد*، شماره ۳۲، صص ۲۹۲ - ۲۸۳.

سیدنژاد، سیدباقر (۱۳۹۰). «رویکردشناسی فلسفی و معرفتی جریان سلفی‌گری». *فصلنامه فلسفه دین*، سال ۸، شماره ۱۱.

صفایی‌زاده، مرضیه (۱۳۹۰). «جنبش‌های اسلامی در کشاکش هویت و تجدد». *فصلنامه پانزده خرداد*، سال ۹، شماره ۲۹، صص ۱٦٤-۱٦۳.

صبور، رحیم (۱۳۹۳). «جاهلیت در نگاه سلفیه جهادی و اثرات سوء آن بر جهان اسلام». *پژوهش‌نامه نقد وهابیت، سراج منیر*، سال ٤، شماره ۱٦.

صفی، لوآی م. (۱۳۸۰). *چالش مدرنیته، جهان عرب در جستجوی اصالت*. ترجمه سید احمد موثقی. تهران: نشر دادگستر.

عبدالملکی، سعید (۱۳۹٤). *تحلیل روان‌شناختی پدیده داعش با تأکید بر روان‌شناسی سیاسی*. تهران: نشر علم.

فیروزآبادی، سیدحسن (۱۳۹٤). *تکفیرهای داعش را بشناسیم*. تهران: انتشارات دانشگاه عالی دفاع ملی.

قاسمی ورجانی، مهدی (۱۳۹٤).*گفتمان داعش: تبیین ذهنیت سیاسی سلفیت تکفیری*. تهران: انتشارات ستوس.

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-16]

مردای، مصطفی و شایگان، فریبا و نویدنیا، منیژه (۱۳۹۷). «تبیین جامعه‌شناختی و الویت‌بندی زمینه‌ها و محرک پیکارجویان به گروه تروریستی داعش از منظر صاحب نظران ایرانی ». *فصلنامه پژوهشهای سیاسی جهان اسلام*، سال ۸ ، شماره۲. صص ۲۱-۱.

محقر، احمد و خطیبی‌قوژدی، محمد (۱۳۹۱). «بررسی رابطه مدرتیته و بنیادگرایی اسلامی براساس مفهوم نوستالوژی». *فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام*. سال ۱، شماره ۲.

مصطفی، حسن (۱۳۹٤). *داعش، زیرساخت‌های معرفتی و ساختاری*. تهران: مؤسسه فرهنگی و هنری آفتاب خرد.

مشیرزاده، حمیرا (۱۳۹٤). *تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل*. تهران: سمت.

میرعبدلی، محمد و خراسانی،رضا (۱۳۹۸).« آینده‌پژوهی جریان‌های سلفی- تکفیری در دوره پسا داعش»». *فصلنامه پژوهشهای سیاسی جهان اسلام*، سال ۹ ، شماره۱. صص ۵۷-۲۹ .

نورانی، سیدمهدی (۱۳۹٤). *داعش، از کاشت تا برداشت*. قم: انتشارات مجد اسلام.

مهربان، احمد (۱۳۸٦). «جنگ علیه تروریسم و افزایش حملات انتحاری در عراق و افغانستان». *فصلنامه راهبرد*، سال ۱٦ شماره ٤۸، ص ٤٦.

میریوسفی، علیرضا؛ غریبی، حسین (۱۳۹۵). «خشونت هویتی و سیر تطور اندیشه‌های جهادی- تکفیری در خاورمیانه (۲۰۱۵-۱۹۸۰)». *فصلنامه سیاست خارجی*، دور پنجم، شماره ۱، صص ۱۸٤-۱۸۳.

هوشنگی، حسین؛ پاکتچی، احمد (۱۳۹۳). *بنیادگرایی و سلفیه بازشناسی طیفی از جریان‌های دینی*. تهران: دانشگاه امام صادق.

یزدانی، عنایت‌الله؛ نژاد زندیه، رویا (۱۳۹۳). «نگاهی سازه‌انگارانه به ظهور پدیده تروریسم در منطقه خاورمیانه (با تأکید بر پیدایش داعش در منطقه)». *فصلنامه علمی- تخصصی حبل‌المتین*، شماره ۹.

Azoulay, Rivka (2015). "Islamic State franchising Tribes, transnational jihadi and networks generational shifts". *Netherlands Institute of International Relations Clingendael.*

Barrett, Richard (2014). *The Isilamic State, Senior Vice President The Soufan Group.*

Brachman, Jarret M. (2009). *Global Jihadism Theory and practice.* Routledge Abingdon, Oxon.

UNzel, Cole (2015). *From Paper State to Caliphate: The Ideology of the Islamic State*. The Brookings Project on U.S. Relations with the Islamic World ANAlySIS.

Dabiq (2014). "The Return of Khilafah", *Issue 1.*

Dabiq (2014). "The Flood", *Issue 2.*

Dabiq (2014). "A Call to Hijrah", *Issue 3.*

Dabiq (2014). "The Failed Crusade", *Issue 4.*

Dabiq (2015). "From Hypocrisy to Apostasy", *Issue 7.*

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-16]

Dabiq (2015). "Shariah Alone Will Rule Africa", *Issue 8*.

Dabiq (2015). "The Rafidah From Ibn Saba To The Dajjal", *Issue 13*.

Daesh (2013). "Book6:black flags from the Palstine". *The Islamic State, No 6.*

Daesh (2014). "The Revived Caliphate". *The Islamic State, No 7.*

Ferguson, Y. H. and R. W. Mansbach (2004). *Remapping Global Politics: History's Revenge and Future Shock.* Cambribge Studies in International Relations

Ferguson, Y. H. and Richard, W. Mansbach (2007). "Post-internationalism and IR Theory". *Millennium - Journal of International Studies*, pp. 539-550.

—— (2008). "A world of Politics essays on global Politics". *Routledge.taglor and francis group.*

Osman, Fathi (2001). *Islam in a Modern State: Democracy and the Concept of Shura.* Center for Muslim-Christian Understanding History and International Affairs Edmund AWalsh School of Foreign Service Georgetown University Washington.

Suderberg, Nancy, E. (2003). *Meeting the Challenges of Islamic*. University of Chicago Press.

Zakaria, Fareed (2004). "Islam Democracy and Constitutional liberalism". *Political Science quarterly*, Vol. 119, pp. 1-20.

DOI: ۱۰.۲۱۸۵۹/priw-۰۹۰۳۰۲

به این مقاله این‌گونه ارجاع دهید:

عباس‌زاده، مهدی؛ نخعی زرندی، نصرالله (۱۳۹۸)، «بررسی شکل‌گیری داعش براساس نظریه پسابین‌الملل فرگوسن و منزیاخ» فصلنامهٔ پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، س۹، ش۳، پاییز ۹۸، صص ۵۹-۳۵.

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-16]